

## باسمه تعالی

- ۱..... **نظر مختار: انکار حسن و قبح فاعلی.**
- ۲..... **جمع بندی**
- ۲..... **مقام دوم: حرمت شرعی تجرّی.**
- ۲..... **دلیل اول: ادله حرمت محرّمات شرعیه.**
- ۳..... **اشکال: حرمت خمر واقعی، محذوری ندارد**

**موضوع: حجج و امارات (قطع / قبح تجرّی)****خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل سه نظر در مورد قبح تجرّی بیان شد که دو وجه اثبات عدم قبح نقد شد. وجه اول برای اثبات قبح نیز نقد شد، اما وجه دوم قبول شد. استدلال بر اثبات تفصیل نیز مطرح شد که در این جلسه مورد نقد قرار خواهد گرفت.

**نظر مختار: انکار حسن و قبح فاعلی**

به نظر می‌رسد کلام مرحوم میرزا صحیح نیست، زیرا حسن و قبح همیشه مرتبط با فعل «بما هو» می‌باشد. یعنی «قبح فاعلی» وجود ندارد زیرا اضافه به فاعل تأثیری در حسن و قبح ندارد. بلکه باید فعل اختیاری باشد تا متّصف به حسن و قبح شود. اما اینکه مرحوم میرزا فرمود هر فعلی «بما هو صادر عن الفاعل» نیز متّصف به حسن و قبح می‌شود، قابل تصوّر نیست؛ زیرا ایشان قبول نمودند که عنوان «الصادر عن الفاعل» از عناوین محسنه یا مقبحه نیست، با این وجود موجب حسن و قبح خود فعل می‌شود. چطور ممکن است عنوانی که بر یک فعل عارض می‌شود از عناوین مقبحه نباشد اما موجب قبح آن فعل شود؟ و یا از عناوین محسنه نباشد، اما موجب حسن آن فعل شود؟ باید عنوان خودش حسن باشد، تا قبح فعل را برطرف کند؛ و یا عنوان قبیح باشد تا حسن فعل را برطرف نماید.

علاوه بر این به نظر می‌رسد مغالطه‌ای رخ داده است؛ زیرا هر چند «الصادر عن الفاعل» یک عنوان محسن نیست، اما گاهی ملازم با یک عنوان محسن شده و موجب حسن فعل قبیح می‌شود و یا بالعکس. به عنوان مثال غصب قبیح است، اما «بما هو صادر عن المضطرّ» ملازم با عنوان «ذات المصلحه الاله» می‌شود که از عناوین محسنه است. یعنی «الغصب ذات المصلحه الاله» یک فعل حسن است. بنابراین اگر یک فعل ملازم با عنوان حسن باشد، قبح آن برطرف شده، و اگر ملازم با عنوان قبیح باشد، حسن آن برطرف می‌شود.

در نتیجه چیزی به عنوان «حسن و قبح فاعلی» وجود ندارد، بلکه تنها «حسن و قبح فعلی» است که با عناوین ثانوی (یا ملازم با عنوان محسن یا مقبح شدن) ممکن است تغییر کند. به عنوان مثال غصبی که مصلحت اهم داشته باشد، قبیح نیست؛ اما غصب «بما هو» قبیح است. به عبارت دیگر عنوان «الصادر عن المضطر» نظیر عنوان «الصادر عن زید» است که هیچیک از عناوین محسنه نیستند، لذا قبح را برطرف نمی‌کنند؛ اما عنوان ملازم آنها یعنی عنوان «ذات المصلحة الاهم» از عناوین محسنه است که موجب برطرف شدن قبح می‌شود.

### جمع بندی

افعال متصف به «حسن و قبح فعلی» می‌شوند اما گاهی بر فعل قبیح، عنوانی محسن عارض شده و موجب برطرف شدن قبح آن می‌شود؛ و گاهی بر یک فعل دو عنوان محسن و مقبح عارض می‌شود که باید کسر و انکسار شود؛ اگر بعد از کسر و انکسار یکی باقی بماند متصف به حسن یا قبح می‌شود، اما اگر یکی از عناوین غالب نشود، آن فعل نه حسن است و نه قبیح است.

در نتیجه از بین سه قول موجود در مساله قبح تجری، قول دوم صحیح است یعنی تجری (یا فعل متجری به) در نظر عقل قبیح فعلی است؛ وجه قبح نیز همان هتک مولی بودن تجری است، که فعلی اختیاری است.

### مقام دوم: حرمت شرعی تجری

در مقام دوم در مورد حرمت شرعی تجری یا فعل متجری به، بحث می‌شود. اگر زید شرب الماء نماید در حالیکه قطع به حرمت آن دارد، آیا این شرب مانند شرب الخمر است؟ به عبارت دیگر تجری عقلاً قبیح و ممنوع است اما از نظر شرع هم حرام است؟

مشهور علماء قائل به حرمت شرعی نیستند، اما به جماعتی از علماء نسبت داده شده که قائل به حرمت شرعی تجری هستند، یعنی یکی از محرّمات الهی در عرض سائر محرّمات، فعل متجری به است. برای حرمت ادله‌ای ذکر شده که اهم آنها ذکر می‌شود:

### دلیل اول: ادله حرمت محرّمات شرعیه

در شرع محرّماتی وجود دارد که ادله مختلف دلالت بر حرمت آنها دارد. از این ادله استفاده می‌شود که تجری نیز حرام است. به عنوان مثال دلیل حرمت شرب خمر «لاتشرب الخمر» است که از آن استفاده می‌شود شرب آب مقطوع الخمریه نیز حرام است.

برای توضیح این استدلال باید به دو نکته توجه شود: نکته اول اینکه نسبت «خمر» و «معلوم الخمریه» عموم من وجه است. نسبت بین «شرب خمر» و «شرب معلوم الخمریه» نیز عموم من وجه است؛ نکته دوم اینکه در بین فقهاء کالاتفاق است که شرط تکلیف، مقدوریه متعلق تکلیف است. اگر متعلق تکلیفی مقدور نباشد، آن تکلیف فعلی نمی‌شود. تکلیف عبارت از وجوب و حرمت است، پس باید مکلف قدرت بر انجام فعل داشته باشد تا آن فعل واجب شود؛ و باید مکلف قادر بر ترک یک فعل باشد تا آن فعل حرام شود؛ پس نظر رائج این است که قدرت شرط فعلیت تکلیف است.

با توجه به این دو نکته، دلیل «لاتشرب الخمر»، دلالت دارد حرمت به شرب خمر تعلق گرفته است. از آنجا که نسبت بین «شرب خمر» و «شرب معلوم الخمریه» عموم من وجه بوده، و مکلف فقط بر ترک «معلوم الخمریه» قدرت دارد (و بر ترک شرب خمر واقعی قدرت ندارد) پس تکلیف به ترک شرب «معلوم الخمریه» ممکن است؛ زیرا اگر خمر واقعی باشد اما مکلف قطع داشته باشد آن خمر نیست، قدرت بر ترک آن ندارد. این قرینه عقلیه دلالت دارد ظاهر روایت همان ترک شرب «معلوم الخمریه» است. پس اصلاً شرب خمر حرام نیست، بلکه شرب «معلوم الخمریه» حرام است. تجرّی نیز مصداق شرب «معلوم الخمریه» بوده و حرام است.

### اشکال: حرمت خمر واقعی، محذوری ندارد

به عنوان مقدمه یک نکته توضیح داده می‌شود که در نظر فقهاء، تکلیف فعلی ممکن است احراز شود یا نشود. برای مکلف سه نحوه احراز ممکن است: «احراز بالوجدان» یعنی قطع به تکلیف پیدا کند؛ و «احراز بالاماره» مانند اینکه خبر تقه دلالت بر تکلیف کند؛ و «احراز بالاصل» مانند استصحاب که اصل شرعی است، و یا احتیاط که اصل عقلی است؛ در مورد «اطمینان» نیز مشهور آن را اماره دانسته، و مرحوم آقا ضیاء آن را احراز بالوجدان می‌داند.

با توجه به این مقدمه، در دلیل «لاتشرب الخمر» اگر خمر واقعی حرام باشد، محذوری ندارد؛ زیرا حرمت فعلی خمر ممکن است احراز شود یا نشود؛ اگر احراز شده باشد، بر شخص محرّز ترک شرب خمر مقدور است و تکلیف بر ترک شرب خمر محذوری ندارد؛ اگر احراز نشده است، ممکن است مکلف احتمال بدهد یا ندهد. اگر احتمال خمریت دهد حرمت فعلی غیر منجز دارد، که محذوری نیست زیرا تکلیف فعلی به ترک در این موارد مقدور مکلف است؛ و اگر احتمال ندهد در نظر مشهور، اصلاً حرمت فعلی ندارد، تا محذور قدرت نداشتن مطرح شود. در نتیجه هیچگاه تکلیف فعلی بدون وجود قدرت مکلف محقق نخواهد شد، لذا محذوری در حرمت خمر واقعی نیست تا لازم باشد دلیل حرمت شرب خمر حمل بر حرمت شرب «معلوم الخمریه» شود.

این بیان در تمام احکام شرع وجود دارد، لذا در همه مواردی که تکلیف فعلی وجود دارد، قدرت نیز وجود دارد.

البته در جایی که تکلیف فعلی احراز نشده است و مکلف احتمال نمی‌دهد، تابع نظر شهید صدر هستیم که در این مورد نیز تکلیف فعلی وجود دارد، اما منجز نیست. به هر حال چون استحقاق عقاب وجود ندارد، پس اشکالی وجود ندارد!

۱. مقرر: به نظر می‌رسد اگر قدرت شرط فعلیت تکلیف باشد، در این موارد مکلف قدرت بر ترک نداشته و نباید تکلیف فعلی داشته باشد.